

نویسنده: هایدر کوتین (Heather Cottin) .
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ « 2018-06-19 » .
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

امپریالیزم امریکا ، نژاد پرستی و نیاز به یک جنبش ضد جنگ

سخنرانی حزب سبز مورخ «18» جون سال
«2018» در کتابخانه فریپورت

*US imperialism , Racism and the need for new Anti war
movement*

*The Green party speech for jun 18-06-2018 freeport
Library*



من زمانیکه متعلم صنف هشتم بودم به نوشتن مقالات چندی در نشریه بنام
ویست بوری تایم (westbury Time) خواستار شمولیت در یک دبیرستان (لیسه)
در لانگ آیسلیند (Long Island) شدم؛ من در گروه حامیان سیاست های هسته ای
سالم در سال (1960) شرکت کردم؛ من در برابر ویا علیه جنگ های ویتنام، امریکایی
مرکزی؛ افغانستان؛ عراق؛ یوگوسلاوی و جنگ دوباره عراق سازماندهی کردم.
که بعد از آن وضع کمی آرام شد. سازماندهی برای تا مین صلح در دهه (1990) که
با حمایت و با پیشینیا نی حزب قد رتمند دموکرات از جنگ های کلنتون علیه سومالی
چاد و یوگوسلاویا و همچنین عملیات طوفان صحرا و دیزرت شیلد (= Desert Shield)

عملیات سال «2006» توسط شورشیان عراقی و منسوبین القاعده در عراق بود که در سال 2005 بعنوان فشار علیه نیروهای امریکایی در جنگ عراق برنامه ریزی شده بود؛ هدف این بود که در طول شش ماه موضوع امریکا در ولایت «انبار» بی ثبات شود.... از ویکی پدیا توسط این قلم) توسط هردو رژیم های بوش و کلنتون علیه عراق از بین رفت. لیبرال ها به حزب دموکرات پیوستند ولی برای صلح کاری نکردند آنها از مدت های طولانی از جنگ های ایالات متحده امریکا یعنی حد اقل بعد از جنگ جهانی اول تا جنگ های فعلی امریکا در سوریه؛ یمن و یا در هر جا یکه نیروهای امریکا مستقر هستند از آنها حمایت و پشتیبانی میکنند.

آنها همچو شیطان به تخریب رهبران مردم و به ایجاد هر و مرج می پردازند و هر کسی را که نمیخواهند با بکاربرد تیوری توطیه اصطلاح که بواسطه سازمان سیاه «سی ای ای» بکار برده میشود متهم میکنند آنطوریکه در این مورد جان ستوکوال (John Stockwell) رئیس سابق سازمان سیاه (سی ای ای) گفت: «این کار یا وظیفه سازمان سیاه (سی ای ای) است که جهان را باید ناپایدار نگه دارد و مردم امریکا را با ترویج به نزاع تدریس و آموزش دهد. بنا براین ما اجازه میدهیم که بخاطر تهیه و تدارک هرگونه سلاح پول هنگفتی بمصرف رسد.

مردم هرگز نمیخواهند که جنگ جورج بوش علیه عراق صورت گیرد اینجا و در جاهای دیگر سراسر جهان به میلیون ها نفر در سال (2003) گفتند که آنها نمیخواهند جنگ صورت گیرد و بویژه در خیابان های نیویارک و واشنگتن به میلیون ها انسان مخالفت خود را علیه جنگ در افغانستان و در عراق طی تظاهرات نشان دادند اما بی تردید این حاکمان قصر سفید و پنتاگون بود که اقدام به کشتار بیش از یک میلیون عراقی کردند وزیر ساخت های پیشرفته ترین کشور خاورمیانه را نابود کردند و برای فعالان صلح بعد از رخداد یازدهم ماه سپتمبر سال (2001) همه چیز را دشوار کردند. رسانه های بورژوازی با جنگ علیه تروریسم همه چیز را پشت سر گذاشتند؛ «حمایت از جنگ های بی پایان» و کودتا های توسط رژیم های بوش، اوباما و ترومپ، دولت ایالات متحده امریکا لیبی، هندوراس و اوکراین و هر آنجا را که خواستند هدف قرار دادند، بمب ریختند، واشغال کردند و اقدام به تغییر رژیم ها نمودند، نیازهای جیوپولیتیکی طبقه حاکم و رهبران دولت ایالات متحده امریکا را بشمول دموکراتها و جمهور یخواهان گسترش دادند و یا برآورده ساختند.

آنچه که در اینجا باید از آن تذکر بعمل آید اینست که یک موضوع پنهان شده فاش میگردد و آن اینکه جنرال وسیلی کلارک (Gen. Wesley Clark) در دفتر وزیر دفاع ایالات متحده امریکا در سال (2001) آنچه که او بطور مستقیم از شخصی در مورد میشنود اینست که آن شخص برای جنرال مذکور میگوید که ما تصمیم گرفته ایم که در مدت پنج

سال هفت کشور را در آغاز از عراق ، سوریه ، لبنان ، لیبیا ، سومالی ، سودان و دریای ایران را از پایا در بیا وریم .

سپس ارتش ایالات متحده امریکا بالای هریک از این کشورهای نامبرده حمله ویا بمب گذاری کرد. واز تاریخ (9/11) دلارهای مالیاتی ما بشمول با نكدارانی که وجوه مالی بخاطر دوام جنگ و تهیه و تدارک جنگ ابزارها ، بمبها ، سلاحهای مختلف النوع ، کشتیها ، تانکها ، هومبیس « وسایل نقلیه نظامی » موشکها به تولید کنندگان این تجهیزات مرگبار نظا می برای یک مدت معینی که پرداخته اند معادل به (6،5) تریلیون دالر میا شد « منبع » .

این همه جنگها همه وقته است ، احزاب دموکرات و جمهوریخواه هر دو با جنگهای شمال کره و جمهوری دموکراتیک کنگو جمهوری دموکراتیک کره ، ایران ، روسیه و چین را تهدید میکنند ، دموکراتها از اینکه ابتکار عمل توسط کره شمالی صورت گرفته مخالفت خود را با صلح ترومپ نشان میدهند. هفته ای گذشته سهام والستریت فقط با تهدید صلح نزول کرد. بنیاد گرایان مسیحی آپوکالپتیس (Apocalyptic = دیدگاههای اخرا زمانی) منتظر جنگ جهانی سوم هستند و همه برهنه در پرواز بسوی بهشت هستند وبقیه انسانها را در جهنم روی زمین می سوزانند .

برای آنها بی از ما ؛ که چشم انداز فوق العاده را دریافت نمیکند ؛ نیاز به فرصت ویک سازماندهی مجدد دارند یعنی به چیزی که مارتین لوتر کینگ جونیور در سخنرانی دقیقاً یک سال قبل از ترور (Assassination) خود چنین گفته بود : (زمان آن فرا میرسد زمانی که سکوت و خاموش ماندن خیانت است .) مهم این است تا به خاطر داشته باشید که داکتر کنگ گفته است ، گفته ای که از هر نگاه تحلیلی و بمتا به ای یک رهنمود برای ما پنجاه سال بعد از ترور او است .

داکتر کنگ گفت مردم : « به آسانی مخالفت خود را در مقابل پالیسی حکومت خویش در وقت وزمان جنگ نکنید و نه هم هیچگاه روح انسانی نیز بدون هیچگونه مشکلی در برابر همه بی تفاوتی اندیشه های متفکرانه حرکت میکند . »

او از جنگ در ویتنام صحبت کرد و گفت : « وقتی که آماده سازی برای جنگ ویتنام روی دست گرفته شد ؛ من برنامه مبارزه با فقر و تنگدستی { را مشاهده میکردم که شکست و از بین رفت ؛ همان سان که آنرا یک بازی سیاسی غیر معمول از جامعه ای که به جنگ رفته بود . و من میدانستم که امریکا هرگز در بازی و یا بهبود وضع فقرا سرمایه و انرژی لازم را در اینجا سرمایه گذاری نمیکند تا زمانیکه ماجراهای مانند ویتنام دوام داشته باشد ، در اینصورت آنها مردان و مهارت ها و پول را از مجرای لوله ها همچو شیاطین مخرب خواهند مکید ؛ بناً من بطور فزاینده مجبور شدم جنگ را به عنوان دشمن فقرا ببینم و به آن حمله کنم . » داکتر کنگ گفت :

« من میدانستم که من هرگز نمی توانم صدای خود را در برابر خشونت های ستمدگان در محله کلیمی ها (یهودی ها) بلند کنم تا اینکه ابتدا به بزرگترین فرستنده خشونت در سراسر جهان امروز یعنی دولت خودم صحبت نکنم . »

مارتین لوتر کنگ جونیور میگوید « درست نیست ؟ با وجودی ویا هر چند که ما توام با ترس از تروریست ها در کشور و سراسر جهان سروکار داشته باشیم ویا داریم درحقیقت این ایالات متحده امریکا است که در حال حاضر حتی بیشتر «بزرگترین تامین کننده خشونت در جهان امروز» است .

حالا من یک مورخ هستم ، من از برای مدت (50) سال تاریخ امریکا را آموخته ام ویک از مهمترین چیز هایی که من سعی کردم انجام دهم این است که حقیقت را در مورد تاریخ ایالات متحده بیان کنم این است « که در اینجا ایالات متحده امریکا را برای کودکان « کشور استثنایی » معرفی میکنند ؛ کرسنو کلمبوس را یک قهرمان می نامند با وجودیکه او یعنی کلمبوس بیشتر از پنج میلیون نفر از مردم طنپو ، ارواک جزایر کارا یب را کشت متون مطالعات اجتماعی ایالات متحده امریکا و معلمین تمام ستمگرانی که مردم بومی و برده در آن را که اولین رئیس جمهور ما بودند کشته اند به ستایش آنها میپردازند و پدران «بنیاد گذاران» امریکا را نیز مورد ستایش قرار میدهند این آموزگاران توماس جفرسون را به نسبت خرید زمین لویزیانا دو برابر ستایش میکنند هر چند که همه کس رئیس جمهور جفرسون را شخص «غیر اجتماعی» می نامند از اینکه او تمام زمین های مردم بومی را غضب کرد به کودکان امریکایی می آموزند که از تجاوز و غارت اموال دیگر ها بواسطه امریکایی ها بی خبر بمانند نباید فراموش کرد و آن اینکه وقتی این امریکاییان تجاوز گر که با مردم بومی امریکا می جنگیدند آنها مردمان بومی را



(**خرید لوئیزیانا (فرانسوی: "Sale of Louisiana" Vente de la Louisiane)** خرید سرزمین های **لوئیزیانا (فرانسه نو)** توسط ایالات متحده از **فرانسه** در سال ۱۸۰۳ می باشد. ایالات متحده

پنجاه میلیون **فرانک** (معادل ۱۱۲۵۰۰۰۰ دلار آمریکا) و لغو بدهی فرانسه به ارزش ۱۸ میلیون فرانک (معادل ۲۷۵۰۰۰۰ دلار) از مجموع شصت و هشت میلیون فرانک (۱۵۰۰۰۰۰۰ دلار) که (معادل ربع میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ می‌باشد) خریداری نمود. قلمرو لوویزیانا شامل سرزمین‌هایی از پانزده درصد ایالت‌های ایالات متحده و دو ایالت کانادا می‌شد. این قرارداد قلمروی از **آرکانزاس**، **میسوری**، **آیووا**، **اوکلاهاما**، **کانزاس** و **نبراسکا** و نیز بخش‌هایی از **منه‌سوتا** در غرب **رود میسیسیپی**؛ بخش بزرگی از **داکوتای شمالی**؛ بخش بزرگی از **داکوتای جنوبی**؛ **شمال‌شرق نهمکزیکو**؛ بخش شمالی **تگزاس**؛ منطقه **مونتانا وایومینگ**، و **کلرادو** در شرق تقسیم قاره‌های آمریکا؛ **لوویزیانا** در غرب رود میسیسیپی علاوه **نیواورلئان** و بخش‌ها کوچکی از سرزمین‌هایی که هم‌اکنون در ایالت‌های **آلبرتا** و **ساسکچوان** کانادا امروزی می‌باشد. این سرزمین‌ها دارای ۶۰۰۰۰ سکنه بودند که نیمی از آن‌ها برده‌های آفریقایی‌تبار بودند.^[۱] این خرید در زمان رهبری **نابلیون** بر فرانسه در زمان ریاست‌جمهوری ریاست‌جمهوری **توماس جفرسون** در ایالات متحده انجام شده‌است.

به شاگردان مکتب وحشی معرفی می‌کنند پس از همان تاریخ هر فردی که در برابر تجاوز آمریکا از خود مقاومت نشان می‌دهد آنرا بطور رسمی با استفاده از همین الگوی بدست آمده وحشی خطاب می‌کنند.

به همین ترتیب افراد شورشی که به بردگی گرفته شده بودند بطور وحشیانه تحت ستم قرار گرفتند و هرکسی که با اسلحه بخاطر رهای از بردگی مبارزه میکرد او را دیوانه و شریر می‌گفتند و علاوه بر آن به او می‌گفتند که او اشتباه میکند یعنی آنها از جمله کلنی‌های مارون (برده‌گان سیاه که از بردگی فرار کردند و با مردم بومی آمریکا ادغام شدند) سیاهپوستان، **سیمینویلیس‌ها** (مردمان اندیانا در شمال آمریکا)، **چاکاتا** و یا حتی مرد سفید پوست، جان برون را که او میگفت برده‌داری بدون ریختن خون پایان نمی‌یابد.



چاکتا مردمان سرخپوست آمریکا در می‌سی‌سی‌پی

برده‌های مارون



مردمان از اندیانا در شمال آمریکا

زمانیکه ایالات متحده آمریکا حادثه ای را برای بدست آوردن برده ها سازمان داد و به مکزیکی حمله کرد، و همه مخالفان را سرکوب کرد یعنی آنهایی را که تلاش میکردند تا از یوغ بردگی رهایی یابند. به این صورت جنگ ایالات متحده آمریکا با مکزیکی با (3/1) در سال (1848) به پایان رسید.

امریکایی ها تاریخ بومیان آمریکا را در اینجا به شاگردان آموزش نمیدهند، اما آنچه که مسلم است این است که ایالات متحده آمریکا از سال (1858) تا سال (1890) مردم بومی آمریکا را در یک سری از جنگ های که (جنگ های هند) نامیده می شد سر به نیست و پاک کردند، سپس با رویت قانون داواس (قانون دائوس 1887 که همچنین به عنوان قانون عمومی اعطای و یا قانون داووس ناپایدار 1887 شناخته می شود) [1] رئیس جمهور ایالات متحده را مجاز به بررسی سرزمین های قبیله ای هند و تقسیم آن به تقسیمات برای سرخپوستان فردی. کسانی که قبول شده اند و جدا از قبیله زندگی می کنند، شهروندی ایالات متحده خواهند شد. قانون Dawes در سال 1891، در سال 1898 توسط قانون Curtis اصلاح شد و دوباره در سال 1906 توسط قانون Burke بکار گرفته شد.

بازماندگان از اقوام بومی را از درک علل و عوامل از این جنگ ها اغفال کردند و فرزندانشان را از مکتب های اندینا (هند) راندند و فرهنگ شان را از بین بردند و به شکل از اشکال آنها رانیز یا کشتند و یا سر به نیست کردند این اتفاق برای هر قبیله بومی در غرب رودخانه می سی سی پی رخ داد (تاریخ بومی آمریکا مطالعه شود).

ادولف هیتلر قانون داواس را در سال (1887) مطالعه کرد و ایده ای را از آن قانون در اردوگاه های متمرکز یعنی در کمپ های که انسان ها را بشکل کتلوی در بند قرار داده بودند ست آورد او همچنان یکی از مشتاقان ایدیولوژی ایالات متحده آمریکا ایویژنیکو (Eugenic) داروینیزم (Dawinism) اجتماعی بود. ایویژنیک یعنی چه که در بین گیمه ذیل توضیح شده است.

به نژادی یا یوژنیک (به انگلیسی: eugenics) فلسفه ای علمی است که سر فرانسس گالتون (۱۸۲۲-۱۹۱۱) آنرا طرح کرد.

هدف یوژنیک اصلاح، پرورش و گسترش نژاد انسان از طریق هم آوری های انتخابی است. گالتون بر این باور بود که جامعه باید از نسل آوری و ازدواج با دیوانگان، کم استعدادها و جنایت کاران جلوگیری کند. بنا به گفته او یوژنیک نیز باید در زمره عواملی باشد که به هنگام انتخاب همسر مد نظر قرار گرفته می شود، همچون موقعیت اجتماعی، ثروت کافی، تشابه اعتقادات و الخ. برخی نظریه او را یک نظریه مادیکرانه نسبت به عشق و ازدواج دانسته و انتقاد می کنند.

این فلسفه ها در دوران رابر بارانوس (Robber Barons) در اواخر قرن نوزدهم ظهور کرد. زمانی که طبقه حاکمه ایالات متحده آمریکا نه تنها که اقتصاد را دربر گرفت بلکه آموزش و پرورش و ایدیولوژی مردم را از طریق رسانه ها و سیاستمدارانی که کشور را از شهروالی ها تا دولت فدرال اداره میکردند نیز در تحت نظارت خود قرار داد و آن اینکه شهرداری ها قوانین و اطلاعات نادرست را در مورد مهاجرانی که از نظر

رنگ ارزیابی میشدند چه که این افراد از مکزیکی، چین و نیز سفید پوستان فقیزی که از شرق و جنوب اروپا به اینجا مهاجر شده بودند به دولت فدرال گذارش میدادند. هدف من در اینجا این نیست که شما را با سیر تحولات تاریخی گذشته خسته بسازم بلکه توجه شمارا به این نکته معطوف میسازم تا توجه کنید که مردم ایالات متحده امریکا چگونه مهندسی شده اند که از ترحم والتفات و نگرانی به هموعان خود چسان بیگانه و بی پروا شده اند؛ آزنجایی که در واقع میتوان گفت که این برنامه ویا این عدم التفات به هموعان از زمان تا سیس ایالات متحده امریکا عمداً در نظر بوده است. یک رژیم مستبد نیاز به حمایت از کسانی دارد که حتی ممکن است از سیاست های تهاجمی خود بهره مند شوند؛ بنا براین در طی « جنگ های هند» زمانی که ارتش ایالات متحده به مقابل نیز پیرس (Nez perces) سیوکس (Sioux) آپاچی (Apaches) پومو (Pomo) آرپانو (Arapaho) چیانین (Cheyenne) و چندین نفر دیگر جنگید. لذا ارتش ایالات متحده در راستای تامین منافع صاحب معدن مغول (بزرگ)؛ شرکت های کشا و رزی و فارم های گوسفند، اهنگران راه آهن از واشنگتن تا لینکلن (Lincoln) عمل کردند که این عمل شان تا دهه (1890) بخاطر گسترش نفوذ ایالات متحده به مهاجران سفید پوست کمک کرد و زمانیکه ارتش ایالات متحده مردم بومی آن سرزمین را قتل عام کردند راه را برای دریافت سود بزرگ دزدان دریایی جدید راه اندازی کردند.

چرا آمریکای لاتین حضور نظامی آمریکا را رد کردند:

به تدریج، کشاورزان خانواده آمریکایی که از سرقت سرزمین های بومی بهره مند شدند، طوریکه مالکین بومی زمین های زراعتی طی سال های « 1873، 1893، 1913 » پریشان و افسرده شدند و در نهایت به افسردگان بزرگ تبدیل شدند. شرکت های بزرگ تمام زمین های مزرعه را دریافت کردند. این افسردگی نه تنها کشا و رزان را متاثر ساخت. [در دهه 1980، تان ها رکین، سنا تور تگزاس، به من گفت که در لوا «Lowa» در زمان ریگن بسیاری از مردم سلب حق اقامه دعوی شدند و به همین سبب اکثر آنها به بی زمین های بزرگ و تنگستان تبدیل شدند یعنی سلب مالکیت شدند) بلکه شرکت های استخراج معدن هم توسط گروه های سربازان و گارد ملی تمام اعتصاب ها را در سراسر غرب با ضرب و شتم خاموش ساختند. در همه جا، نژادپرستی ریشه داشت. در جنوب، قوانین جیم کرو و دستکاری ایدئولوژیک به سفید پوستان سبب برتری و تفوق بر سیاهان شد. در غرب، سفیدپوستان از مردم بومی و مکزیکی ها نفرت داشتند: آنها را کشتند، آنها را از هم جدا کردند و سرزمین شان را سرقت کردند. نژاد پرستی در مدارس تدریس می شد، در کتاب های درسی مشروح شده بود، از خاندان موعظه می شد؛ آنها در رسانه ها نشر میکردند. ایدئولوژیهای سفید طبقه بالا نیز به فقرا، داشتند 90٪ جمعیت، تقسیم شده بود، به خصوص پس از صنعتی شدن. این دستور کار بود: که باید مردم فقیر و نادار سیاه را از سفید پوستان جدا و در حال تجرید نگه داشت، مهاجران و کارگران سفید پوستی متولد شده را نیز باید از هم دیگر جدا ساخت، جلو وحدت طبقاتی در میان کارگران در کارخانه ها و معادن، باید گرفته شود و همچنان جدا کردن کشا و رزان مستغلات سیاه و سفید و خرده

فروشان نیز از نظر دور نه افتد مکزیکی ها و چینی ها و ژاپنی ها را با ید بد نام ساخت ویه به تحقیر آنها پرداخت .

یک کلمه در مورد نژاد پرستی و یا تعریف نژاد پرستی یعنی چه ؟ نژاد پرستی در واقع یک روش کنترولی است یعنی که نژاد پرستی یک واکنش علیه ظلم و ستم نیست بلکه یکی از ابزار ظلم و ستم است و بنا به همین دلیل است که نژاد پرستی در خدمت سفید پوستان حربه و وسیله است که آنها را بعنوان ستمگر در جامعه شناسایی میکند تا که برای آنها احساس تفوق بر ستم یگان و مردم با تفاوت های رنگ جلد در مورد باشندگان مهاجر در امریکا بدهد که انسان ها را از نظر رنگ جلد و ... در تحت کنترول قرار دهند. نژاد پرستی یک ساختار است یعنی که تنها یک نژاد وجود دارد که این نژاد بشر است . اما رهبران ایدئولوژیک ایالات متحده امریکا رنگ یا قومیت را بعنوان نژاد می شناسند. و برای آنکه نژاد پرستی صورت گیرد مردم با ید بینهم تقسیم شوند .



ایالات متحده امریکا تا پایان قرن نهم مرزی بود که مردم با داشتن اقبال خود از این مرز عبور میکردند و به امریکا می رسیدند اما تا سال (1890) تمام زمین ها و ساحات واقع در امریکا به مالیکت خصوصی درآمد بعد از آن دیگر زمین جدید باقی نماند که مردم بتوانند آزادانه بروی آن مستقر و متوطن شوند چونکه اکثریت این سرزمین ها در تصرف ثروتمندان قرار گرفت ، اقتصاد در حال رکود و فروریختن بود، کارگران و دهقانان بطور یکسان از نظر تعداد در افزایش بود ، طبقه بالای جامعه از خیزش و انقلاب مردم در هراس افتاده بود چونکه جنبش های مقاومت مردمی در همه جا در حال نضج گرفتن بود و اعتصابات کشاورزان و کارگران و نیز اندیشه های سوسیالیستی در حال جوانه زدن بود و تا جاییکه حتی اتحاد و همبستگی بین سیاه پوستان و سفید پوستان نادر و تنگ دست در جنوب صورت گرفته بود - لذا اتحاد و همبستگی تهنی دستان بالا گرفت که باعث انحطاط توسعه طلبی ایالات متحده امریکا در خارج از کشور شد کسب و کار و بازی با کشتی های جنگی بزرگ ریکا کاری تلقی میشد آنطوریکه امروز ما آن را « پرچم دروغین » می نامیم و جنگ امریکا با اسپانیه ، ایالات متحده امریکا را وارد

مسیر امپریالیزم ساخت - رهبران دولتی و کارآگاهان اقتصادی و مطبوعات زرد روزنامه نگاری مورد حمله قرار گرفت- بورژوازی نیاز به گسترش داشت چونکه سرمایه داری پیوسته باید در پی سود گسترش نماید لذا با در نظر داشت همین اصل برای چرخاند ماشین سود آوری سرمایه داری مواد خام از کوبا، پورتوریکو، هاوایی و فلپین سرقت میشد و بعداً به آمریکا وارد میشد. لذا ثمره جنگ آمریکا - اسپانیا باعث ثروت بیشتر آمریکا شد که آمریکا را به نسبت کسب ثروت سرشار در جهان به یک کشور ثروتمند مبدل ساخت. ایالات متحده آمریکا به موجودیت پدرسالاری نژاد پرستی و به تجاوز جنسی مردان شهوانی که در **چین** و همچنین در **امریکای لاتین** مقام بالا و شامخی داشت نگاه و یا عطف توجه کرد آنچه که بنام « مارچ پنجم » در سخنان سناتور **آلبرت بوردریر (Albert Beveridge)** یاد شد که او گفت :

« هموطنان، این یک سرزمین با شکوه است؛ که خداوند بما داده است ولی دولتمردان ما مرزهای جمهوری را به سرزمین های ناشناخته و بیابان های وحشی تبدیل میکنند. آیا مردم آمریکا به دنبال برتری بی نظیر خود به سوی تفوق و رجحان تجاری در جهان ادامه میدهند؟ » مخالفین ما بما میگویند که ما نباید هیچ عملی را بدون رضایت مردم انجام دهیم و اما من در جواب به این پرسش میگویم که حاکمیت آزاد آن است که تنها حکومت قدرت را از رضایت حکومت بگیرد فقط به کسانی که قادر به حکومت داری هستند اما ما بدون رضایت سرخ پوستان سرزمین های آنها را تصرف و در تحت کنترل خود در می آوریم .

امروز ما بیشتر از آنچه که باید مورد استفاده ما قرار گیرد می سازیم یا بیشتر تولید میکنیم تا جایکه همین اکنون جا معه صنعتی ما همه جا نبه مشبوع شده است - تعداد کارگران بیشتر از کار میباید، یعنی کار کم ولی تعداد کارگران بیشتر است (به یک مفهوم دیگر تعداد بیکاران بیشتر و بیشتر است)؛ هما نظر که تجارت ما در جهان در حال گسترش است، پرچم آزادیخواهی در سراسر جهان در حال اهتزاز است و بزرگراه های اقیانوس به خاطر حمل و نقل اموال تجاری تمام بشر توسط اسلحه و گارد جمهوری محافظت میشود؛ آنها با شکوه و با عظمت و یا با رعد و برق این موقف خود را جشن میگیرند ولی مردم عقب مانده و یا عقب نگه داشته شده می دانند که صدای آزادی در نهایت برای آنها سخن میگوید که این تمدن در آغازین آخرین برای آنها است .

طوری پیش بینی میشود که ایالات متحده آمریکا «ادامه راه بی رحمانه برای برتری تجاری در جهان» را پیگیری میکند و آنرا با برگذاری (پرچم مارچ) جشن میگیرد

(مارس پرچم" در مورد حمایت و ارتقاء امپریالیسم آمریکا بی آلبرت بویرجینگ است. طبق گفته دانشگاه فوردرام در این بیانیه آمده است که سفیدپوستان، نژاد اصلی و مردم انتخابی خداوند هستند و دارای منفعت و مسئولیتی منحصر به فرد در اجرای حکومت بر مردم و زمین های خارجی هستند... **تفسیر از مابعد توسط ای قلم**). وچنان توجیه میکند که آمریکا در جنگ با اسپانیا، اسپانیا را در جنگ با کوبا شکست میدهد اما ارتش آمریکا با مقاومت مردم فلپین مواجه میشود و این آمریکا است که پس از شکست اسپانیا بیش از یک میلیون فلپینی را می کشد و یا سربسته نیست میکند چونکه منطق و فلسفه حاکمان آمریکا طوری ادعا کردند که فلپینی ها مانند بومیها امریکایی مردمان

« وحشی » اند که باید کشته شوند که با اینطور امریکا در فلیپین مرتکب یک نسل کشی شد - جنرالهای ایالات متحده امریکا سربازان خود را هدایت میدهند که هر سرباز باید بیش از ده نفر فلیپینی را در آن جزایر بکشد و یا سر به نیست کند - ارتش ایالات متحده امریکا در جنگ های هند چنین ابراز نظر کردند :
« تنها هند خوب هند مرده بود » .

نیروهای نظامی امریکا ؛ فلیپینی ها را به « سرخپوستان وحشی » مقایسه کردند چونکه اپوزیسیون بودند و ایالات متحده به اقدامات روشن و واضح کمتر از شیوه های امپریالیستی پرداخت . « دیپلیماسی توسط دلار » در امریکای مرکزی و کارا بین « دیپلیماسی اخلاقی » علیه مکزیکی نمودند و تمام منابع و یا مواد مورد نیاز شان را اعم از شکر ، نفت ، الوار (Timble) ، جگوزه (Guano) ، سرب ، نقره و مواد و مینرال های معدنی دیگر را به خانه و یا بداخل امریکا وارد کردند و یا آوردند تا آنکه با پروسس این مواد بتوانند برای طبقه کارگر ایالات متحده امریکا شغل ایجاد کنند و از مخالفت آنها علیه خود تا حدی بکاهند .

بنا بر این جنگ با بومیان امریکا ، ادامه سیاست نژادپرستی پس از پایان بردگی و اولین جنگ امپریال در خارج از کشور همه و همه به این مفهوم ، یعنی مبارزه ایالات متحده امریکا بر اساس نژاد پرستی و برتری و تفوق جویی سفید پوستان بر سیاهان و دیگر مهاجران نادر و فقیر پیش بینی شده بود . و اساس این همه سعی و تلاش ها بخاطر گسترش اقتصاد و کسب سود بیشتر بود - سروالتر رالی (Sir . Walter Raleigh) سالخورده دزد دریایی زاده امپریالیستی گفت : « کسی که تجارت جهان را کنترل میکند پس او تمام ثروت جهان و خود جهان را نیز کنترل میکند . »
که این خود از زمان ایجاد و تاسیس امریکا در نظر بود .

باید خاطر نشان ساخت که جنگ جهانی اول توسط شرکت های امپریالیستی بریتانیا انجام شد یعنی که این جنگ در واقعیت امر جنگ بانکداران و صنعتگران و یا صاحبان صنایع بود که در این جنگ در حدود « 9 » میلیون نفر کشته شد . آنچه که در اینجا قابل تذکر است این است که هر مخالف و یا هر اپوزیسیون و یا عنصر ضد جنگ توسط اعمال و فعالیت ها تحریک آمیز و صدا درنیا وردن و جاسوسی حثی می شد - بعد از جنگ جهانی اول ایالات متحده امریکا با قباحت تمام ادعا کرد که آن کشور در زمان جنگ در امریکایی مرکزی و کارابین تلفات زیاد بشری داده است . ثمر و میوه وحدت « دیپلیماسی قایقرانی » امپریالیزم بود که توسط یک دسته از تفنگداران دریایی در چین و نیم کره غربی اجرا شد (مارچ پرچم) .

ایالات متحده امریکا به شکل یکجانبه ادعای پیروزی را در جنگ دوم جهانی کرد و خود را در اسفا تحان جنگ قرار داد و هرگز اشاره ای به این واقعیت نکرد که اتحاد جماهیر شوروی با از دست دادن « 27 » ملیون نفر خود به جنگ در اروپا پیروز شد . ایالات متحده امریکا پس از جنگ همچو لاش خور در صد د دسترسی دایمی به آسیا شد یعنی هدف امریکا چنین بود که باید در آسیا از هر نقطه نظر دست بالا داشته باشد یعنی در جایکه اکثر تلاش های نظامی ایالات متحده در جنگ دوم جهانی رفته بود و آنهم بخاطر دسترسی عام و تمام به قاره آسیا .

اما به گفته ای خود امریکایی ها ... اما کمونیست ها ! کمونیست های لعنتی خواستار رها بی از ظلم و ستم امپراتوری و فقر به سازماندهی اقتصاد های سوسیالیستی پرداختند و آنهم بخاطر آنکه مردم بهتر زندگی کنند - پس در اینصورت جنگ های ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم علیه کمونیسم و کمونیست ها در آسیا متمرکز شد. آنها یعنی امریکایی ها مخالف **ما و تسونگ** ، **چا ینگ کای ایچیک (Chaing Kai Chek)** را در مقابل **ما و تسونگ (Mao)** مسلح ساختند و به او از هیچگونه کمک دریغ نکردند ، امریکایی ها همچنان با استفاده از حمایت و مجوز سازمان ملل متحد در برابر انقلاب کمونیستی در کره (Korea) حمله کردند و همچنان در حدود (80) درصد مصارف جنگ بین فرانسه و هند و چین را پرداختند تا آنکه فایز آمدند . و از سوی هم ایالات متحده امریکا خلاف تمام موازین سازمان ملل متحد به حمله و به قتل عام مردم ویتنام دست بکار شدند حال آنکه مبارزه با کمونیسم خود به مفهوم نابود کردن قوانین بین المللی است یعنی که مخالف حق مردم برای تعیین سرنوشت شان .

چندی بعد جنبش حقوق مدنی از کلیسا های سیاه (Black Churches) ایالات متحده امریکا چهره کشود- جی. ادگار هوور (J. Edgar Hoover) فریاد زد ، (FBI) پولیس داخلی امریکا بطور کامل هشدار داد که مردم در امریکا علیه دولت امریکا بحرکت می افتند که باید از همین اکنون بیدار بود .

رو بهمرفته در میان این همه حوادث و رویداد ها انقلاب در کوبا موفق شد چونکه مردم در آنجا ضد کمونیست نبودند و این انقلاب را بعنوان یک پیروزی برای کارگران و دهقانان پنداشتند . ؛ جنبش صلح خواهی شگوفای شد ، کمیته ضد هسته ای بمثابه یک سیاست هسته ای منصفانه صف آرای کرد و سپس جنبش علیه جنگ ویتنام آغاز بکار کرد . جنبش ضد جنگ ما توسعه و گسترش یافت و برنامه ما به ارتباط آموزش و درک از «حقیقت» و عدم آموزش و یا عدم حمایت از مردمی که آنها مردمان دیگری را به هزار گونه حيله و نیرنگ می کشند یعنی که کمونیست ها را نیست و نابود میکردند آغاز شد . خشونت با کمونیسم و کشتن کمونیست ها پیام مهمی از جنگ سرد در اینجا یعنی در داخل امریکا بود تا جاییکه در اینجا آنها اتحادیه های نورمال صنفی را بنام اتحادیه کمونیست ها یاد میکردند و از طریق رسانه های عمومی مزدور و مزد بگیر و مدارس ، کمونیست ها را مردم بد معرفی میکردند و هر آنکس که راه کمونیست ها را دنبال میکرد او را واجب القتل میدانستند یعنی که این مخالفین و یا ضد کمونیسم میگفتند که کمونیست ها را باید که کشت . و پیوسته به حامیان خود میگفتند که شما باید مردمان کشورهای دیگر را تحریک کنید که کمونیست ها را بکشند - کره ای های کمونیست سزاوار مرگ هستند و به همین اساس بود که ایالات متحده در حدود (چهار میلیون) کره ای ها را کشت ، شهر ها را تخریب کرد و همچنان این امریکا است در حدود (3) میلیون ویتنامی را کشت و یا سر به نیست کرد .

تا سال (1975):

رسانه ها حقیقت را نشان دادند، اینجا در امریکا فامیل های شهدا و اکثریت مردم در جنبش حقوق مدنی و جنبش پانچ (Panther) سیاه محمد علی ، مالکوم ایکس (Malcolm X) و جنبش قدرت سیاه ؛ جنبش امریکایی هندی (American Indian)

Movement) اربابان جوان ؛ و سپس دانشجویان ضدیت و مخالفت خود را در برابر جنگ بخاطر احترام به مقام بشریت اینطور را نشان دادند : شما می بینید که کجا میروید؟ و از کجا می آید؟ . در دهه (1980) زمانیکه کمونیستها



جنگ کوریا در سال (1950)

در جنبش های انقلابی در امریکای لاتین شرکت داشتند یک جنبش مشترک و متحد از مردم امریکا و امریکایی لاتین بوجود آمد که از سالودوران ها ، نیکارگوانه ها ، گواتیمالای حمایت میکردند و مخالفت نظارت کردن آنها توسط ایالات متحده امریکا و دولت های فاشستی امریکا بودند .

اما زمانیکه اتحاد جماهیر شوروی در سال (1991) سقوط کرد ایالات متحده در صدد دسترسی به منابع جمهوری های سوسیالیستی سابق شد و بدنبال توسعه سرمایه داری در این جمهورهای گردید تا جایکه اگر بتواند به ترویج ایده های نیولیبرالیستی و خصوصی سازی منابع و نهاد های دولتی در آن کشورها نایل آید .

سپس به ارتباط دشمن های جدید : صدام حسین ، بمبارد عراق ، در آنجا یک جنبش جنگی ضد عراقی بود ، اما لیبرالها گفتند «اجازه دهید تا در آنجا تحریم ها کار کند» این افراد یعنی این لیبرالها با وضع نمودن تحریم ها میلیونها عراقی را بمرگ محکوم کردند و یا کشتند چنانچه **مادلین البرایت (Madelain Albright)** گفت « مرگ 50000» کودک ارزش آن را داشت « سپس این لیبرالهای بی فرهنگ به تخلیه یورانیوم و به تخریب فرهنگ عراق دست بکار شدند .

بیش از مدت (30) سال میشود که دولت ایالات متحده امریکا و رسانه های اجیر و مزدور آن کشور از قتل میلیونها انسان در سراسر جهان حمایت میکنند این نوع برخورد در مورد آزادی نیست این تلاش ها و این قتل و قتل انسان ها توسط حاکمان ایالات متحده امریکا بخاطر دسترسی به مخازن نفت و منابع طبیعی ، مسیرهای تجاری و سرمایه داری است (مارس پنجم).

قبل از جنگ دوم عراق یک جنبش ضد جنگ بوجود آمد ، اما دولت بهر حال عراق را

بمباران کرد و برای حضور و جا بجا سازی خبرنگاران گوش بفرمان خود در بارک های نظامی با سربازان امریکایی داخل اقدام شد و خبرنگاران را مستقر ساخت. آیا در اینجا اصلاً کدام راه صادقانه تری وجود نداشت که اطلاعات جمع آوری می شد از اینکه دولت بما میگوید که به جز از جا بجا سازی خبرنگاران در بین قطعات نظامی راه دیگری برای جمع آوری اطلاعات نداریم.

سپس ایالات متحده جنگ های ویرانگر را در لیبی و در سوریه به راه انداخت و با دوستان سعودی خود کشور زیبای یمن را بمبارد کرد و عمداً میلیون ها انسان آن سرزمین را ناشی از گرسنگی به پنجه ای مرگ سپرد. که تا هنوز ارتش تجا وز گر امریکا در آنجا حضور دارد. سوری داستان دلخراشی دیگری دارد داستانی که بشر الاسد بخاطر بقای سوریه روس ها و حزب الله و ایران را به کمک فرا خواند و ایالات متحده امریکا به تحریک مخالفین دولت بشر الاسد پرداخته و آن همه کسانی که مقاومت را تحمل میکنند آنها را تفتین و تحریک نموده و به اینطور بغرض توجه بمبارد کردن بشر الاسد تحت نام دیکتاتور (کسی که محبوب مردم خود است) به مداخلات خود ادامه میدهد - وقتی کشف و یا معلوم شد که تروریست ها مثل جبهه النصر، داعش (ISIS) و القاعده توسط ایالات متحده امریکا مسلح میشوند و توسط ماهران امریکایی آموزش می بینند و کمک مالی میشوند - مطبوعات و رسانه های مزدور امریکا برهمچو کمک های آن کشور سرپوش گذاشت و خواست که این موضوع پنهان از راه مطبوعات افشا شود بهر صورت این جنگ در حدود نیم میلیون سوریایی را کشت و شهرهای تاریخی و باستانی این کشور را تخریب و به خاک یکسان ساخت و هنوز که هنوز است ایالات متحده امریکا با دوستان فرانسوی و انگلیسی خود شمال این کشور را بصورت غیر قانونی در اشغال و تصرف خود دارد. جنگ تا هنوز دوام دارد و در مورد جنگ « ناتو » با روسیه و چین نیز صحبت میشود.

دیروز (22) سال پیش شوهر من سونجورابسی (Sean Gervasi) در یوگوسلاویا درگذشت؛ کسی که تلاش کرد تا حقیقت را درباره گسترش تهدید (ناتو) و دروغهای (ناتو/ امریکا) فاش کند کشوری که در اثر مداخله امریکا از هم پاشید- او در سال (1996) اعلامیه پراگ را برای کنفرانس توسعه (ناتو) در اروپایی شرقی و مدیترانه نوشت.

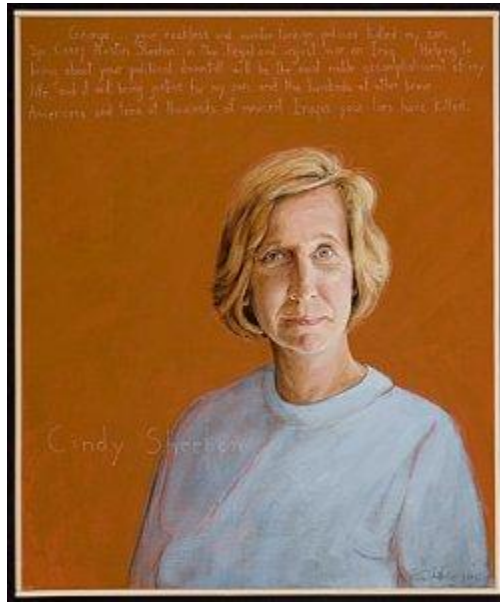
« سیستم و یا نظام غربی در حال تجربه، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است، رهبران غربی ظاهراً بهره برداری از شرق را بعنوان طرح بزرگ در مقیاس وسیعی که ممکن است تحریک رشد و انکشاف بویژه در اروپایی غربی شود می بینند.

بنا بر این؛ آنها یعنی رهبران غربی آمادگی های خود را برای انجام یک معامله بزرگ بغرض نیل به اهداف شان نشان میدهند پس سوال عمده در اینجا این است؟ که آیا جهان خطرات درگیری شرق و غرب و جنگ هسته ای را قبول خواهند کرد؟ تا به یک توافق اقتصادی در یک منطقه متصل شود که در جای دیگر سقوط کرده است؟

آیا ما هستیم؟ آنچه که برای درگیری جنگ همه چیز به روی میز است. اما من برای جنگ و یا با این توافقات اقتصادی عجیب و غریب نیستیم. و به همین دلیل من امروز اینجا هستم.

با مارش زنان در پنتاگون ما در آغاز یک جنبش صلح ملی دوباره هستیم و من از

شما میخواهم که با این جنبش صلح ملی ما ملحق شوید (Cindy Sheehan) که پسرش در سال (2004) در عراق کشته شد؛ از دست دادن فرزندش بنام «کسی شیان» در عراق یک پیروزی بزرگ برای امریکا نبود، خانم سندی شیان از این سبب عصبانی بود که پسرش هرگز نمیخواست که کسی را بکشد. ولی پسر او بخاطر دفاع از یک سیستم و یا از یک نظام امپریالیستی بیرحمانه کشته شد. او سه سال پیش چنین نوشته بود:



سندی شیان فعال ضد جنگ

{من} تعجب میکنم که آیا امیدی برای پایان دادن به شر امپراتوری ایالات متحده امریکا وجود دارد یا اینکه ما به تحکم عقل خود خود را با آب تمیز مکرراً شستشو میکنیم تا که این داستان های گنگ و تراژیدی تکرار در تکرار با سقوط ایالات متحده از توانمندی قتل عام اش را نه بینیم.

خوب، با قلب توانمند ققنوس و تمام خشم و غضب دست نخورده خود سندی شیان مارش زنان را در پنتاگون در سال جاری راه اندازی کرد که در آن ما رش به صدها زن و نه چند مرد پیوستند و آن اینکه این جنبش ضد جنگ دیگر هرگز نباید در زیر وزن و توانمندی عمل قتل عام امریکا سقوط کند - ما باید از خاکستر خود دوباره صعود کنیم - ما هستیم! امید وارم که شما تمایل نشان دهید که در اتوبوس های ما با ما بپیوندید و همچنان از زنان جزیره لانگ دعوت بعمل آورید که در این اتاق یعنی در اتاق نشیمن یا در کتابخانه های خود گردهم آمده به بحث پیرامون موضوع بپردازند و مخالفت شان را با این دوحزب حاکم در امریکا ابراز نمایند ما واقعاً به شما نیاز داریم نه از راه رساله و مکتوب و فیس بوک بلکه بعنوان شخص مخاطب و متکلم با ادای جملات رو در رو و آن اینکه جنگ های ایالات متحده باید پایان یابد - پول ما لیه دهندگان نباید بعد از این به هدر رود بلکه این پول باید در راه اعمار مدارس، مسکن، مراقبت های صحتی، مراقبت از اطفال و نوجوانان و بخاطر زیرساخت ها بمصرف رسد تا بتوانیم که محیط زیست خود را حفظ کنیم و همچنان تلاش نمایم که از گسترش انرژی های غیر

قابل تجدید جلوگیری بعمل آوریم راه از مکتب تا زندان را باید مسدود کنیم و ارسای همه
جانبه از مهاجران و پناهندگان که اکثر مردم آنرا میخوانند بعمل آوریم اما متأسفانه که
ما احساس بی حرکتی و تنبلی میکنیم ما باید خود را بسیج نمایم؛ فقط یک جنبش صلح
و عدالت قابل قبول میتواند این آرزوها را تا مین نماید لطفاً با ما بیوندید.

----- **با تقدیم سلام ها «2018-06-26»**